ارسال ۳۵۰۰ پیامک کشف حجاب به واحدهای صنفی

سخنگوی فراجا در اولین اظهارنظر رسمی پس از اجرای طرح سراسری عفاف و حجاب در کشور از ارسال چندصد پیامک کشف حجاب در خودرو و ۳۵۰۰ پیامک رعایت قوانین برای واحدهای صنفی خبر داد. سردار سعید منتظرالمهدی با اشاره به اجرای طرح عفاف و حجاب از شنبه ۲۶ فروردین ماه در سراسر کشور گفت: «از زمان اجرای طرح طی ۲۴ ساعت، چندصد مورد کشف حجاب در خودرو توسط ناظرین پلیس ثبت و از طریق پیامک به اطلاع صاحبان خودرو رسیده است که بالغ بر ۸۴ درصد تمکین کرده‌اند. صرفا پیامک دوم برای تعداد انگشت‌شماری که متاسفانه رعایت نکرده‌اند ارسال شده است. پیامک دوم مبنی بر توقیف سیستمی خودرو ارسال شده و در صورت تکرار برای بارسوم خودروی متوقف و راهی پارکینگ خواهد شد.» وی افزود: «در تداوم اجرای این طرح، ۳۵۰۰ پیامک در راستای رعایت قوانین و ضوابط اجتماعی و نظارت بر پوشش متصدیان به واحدهای صنفی ارسال شده که به اخذ ۵۳۲ تعهد الکترونیکی منجر شده است. همچنین همکاران ما ۱۳۷ مغازه و فروشگاه و ۱۸ رستوران و باغ تالار را به‌علت توجه نکردن به تذکرات قبلی پلمب کرده و برای آنان پرونده قضایی تشکیل شده است. در حوزه معابر و اماکن عمومی نیز تعداد قلیلی از هنجارگریزان به مراجع قضایی ارجاع شدند.



جام جم
حوادث
INCIDENT
۱۹
دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۴۰۲ شماره ۶۴۶۶

روایتی تلخ از یک پرونده همسرکشی

مادر مقتول: فقط قصاص قاتل دخترم را می‌خواهم

محمد غمخوار
دبیر گروه حوادث

مردی که پس از خفه کردن همسرش، جسد او را شبانه به بیابان‌های شریف‌آباد برده و دفن کرده بود، در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفت. مادر مقتول در این جلسه برای داماد سابقش حکم قصاص خواست و گفت: «هیچ وقت قاتل دخترم را نمی‌بخشم و برای اجرای حکم حاضرم تفاضل دیه را پرداخت کنم.»

به گزارش خبرنگار جام‌جم، داستان زندگی مشترک سهیلا و امیر در بیستمین روز اسفند سال ۱۳۹۹ به فصل پایانی خود رسید. فصلی که پایانی غم‌انگیز برای سهیلا داشت و امیر را هم تا یک قدمی چوبه دار پیش برد. سهیلا هشت سال قبل با هزار امید به درخواست ازدواج امیر بله گفته بود. مردی که پیش از این یک بار ازدواج کرده و با وجود داشتن یک بچه از همسرش جدا شده و حالا برای دومین بار قصد داشت با سهیلا زندگی جدیدی را آغاز کند.

روزهای اول زندگی مشترک همه چیز خوب بود اما کم‌کم اختلاف‌ها شروع شد. سهیلا دوست نداشت زندگی‌اش خراب شود و به همین دلیل دندان روی جگر گذاشت و تحمل کرد. اما این اواخر سهیلا متوجه موضوعی شده بود که دیگر تحمل امیر و این زندگی برایش سخت شده بود. امیر دوباره فیلش یاد هندوستان کرده بود و برای سومین بار قصد داشت پای سفره عقد بنشیند. این بار دیگر سهیلا کوتاه نیامد. هر روز دعوا بود و دعوا. تا این‌که بیستم اسفند دوباره با هم دعوا کردند و این بار امیر عصبانی‌تر از همیشه به سمت سهیلا حمله کرد و وقتی به خودش آمد که نفس‌های همسرش بالا نمی‌آمد و صورتش کبود شده بود. ترسیده بود و نمی‌دانست چه کند. منتظر ماند هوا تاریک شود تا جسد همسرش را از خانه بیرون ببرد. پیکر بی‌جان سهیلا را میان پتویی پیچید و روی دوشش انداخت. جسد را روی صندلی عقب ماشین پرایدش انداخت و به سمت شریف‌آباد حرکت کرد. دو ساعت بعد با لباس خاکی و بدون سهیلا به خانه برگشت.

شروع تحقیقات پلیسی

تا صبح خواب به چشمانش نیامد. می‌دانست دیر یا زود ناپدید شدن سهیلا فاش می‌شود. او عادت داشت هر روز با مادرش تلفنی صحبت کند. اگر خانواده همسرش شکایت می‌کردند، اولین مظنون خودش بود. تصمیم گرفت دست پیش بگیرد. پس به کلانتری محل رفت و ناپدید شدن همسرش را گزارش کرد. ادعا کرد دیروز وقتی سر کار می‌رفت سهیلا در خانه بود اما عصر وقتی برگشت او در خانه نبود و هرچه منتظرش ماند تا برگردد بی‌فایده بود. حتی تلفنش هم خاموش شده بود.

امیر بعد از شکایت وقتی فهمید برادر همسرش در جست‌وجوی سهیلاست با او همراه شد تا شک‌ها را روی خودش کم کند. روز دوم پلیس به رفتار امیر مشکوک شد و تحقیق از او را آغاز کرد. مرد جوان این بار داستان جدیدی را مطرح کرد. « دو روز قبل می‌خواستم سرکار بروم. سهیلا هم خواست او را تا جایی برسانم. در ماشین دوباره دعوایمان شد. به میدان اصلی شهر که رسیدیم از ماشین پیاده شد و دیگر از او خبری ندارم.»

داستان‌سرایی‌های امیر بیشتر او را در مظان اتهام قرار می‌داد. سومین روز دیگر تاب نیاورد و واقعیت را فاش کرد. « با سهیلا اختلافاتی داشتیم. فکر می‌کرد می‌خواهم سرش هوو بیاورم. سه روز قبل سر همین موضوع درگیر شدیم. دستانم را دور گردنش حلقه زدم. او نیمه جان روی زمین افتاد نفس‌هایش به شماره افتاده بود. شالی را دور گردنش پیچیدم و با تمام توانم دو طرفش را کشیدم. وقتی مطمئن شدم مرده، جسدش را به شریف‌آباد بردم و در چاله‌ای دفن کردم. چندبار در آن منطقه چاله‌هایی دیدم بودم که برای دفن جسد خوب بودند. بعد هم با صحنه‌سازی قصد فرار از مجازات را داشتم که موفق نشدم.»

پس از اعترافات امیر، ماموران راهی محل دفن جسد شده و پیکر سهیلا را بیرون کشیده و تحویل خانواده‌اش دادند.

در دادگاه چه گذشت؟

پس از اعتراف امیر به قتل همسرش و بازسازی صحنه جنایت، بازپرس دادسرای پاکدشت برای متهم قرار جلب به دادرسی صادر کرد و پرونده برای محاکمه به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد.

در جلسه رسیدگی به این پرونده که به ریاست قاضی علی دلداری و با حضور قاضی مستشار راهی تشکیل شد، مادر مقتول به عنوان تنها اولیای دم سهیلا، درخواست قصاص داماد سابقش را مطرح کرد و گفت: دخترم مهربان بود اما این مرد او را بیگناه به قتل رساند. برای او حکم قصاص می‌خواهم و حاضر به گذشت نیستم. برای اجرای حکم قصاص قاتل دخترم تفاضل دیه را هم پرداخت می‌کنم.

رئیس دادگاه سپس با تفهیم اتهام به امیر از او خواست از خود دفاع کند. این مرد با قبول اتهامش گفت:« سهیلا زن خوبی بود. روز حادثه عصبانی شدم و او را کشتم. حالا هم از کار خود پشیمانم و امیدوارم مادر مقتول مرا ببخشد. من قصد قتل نداشتم و ناخواسته مرتکب قتل شدم.»

رئیس دادگاه: شناسایی محل دفن جسد، نشان می‌دهد از قبل به کشتن همسرت فکر کردی؟

متهم به قتل: نه همه چیز در یک لحظه رخ داد. من همسرم را دوست داشتم و نمی‌خواستم او را بکشم.

پس از دفاعیات وکیل متهم و آخرین دفاع امیر، قضات دادگاه شعبه دوم کیفری استان تهران برای صدور حکم وارد شور شدند.



عدلیه

بازداشت قاتل بعد از ۲ سال زندگی زیرزمینی



مرد جوان که در هواخواهی از برادر ناتنی‌اش مرتکب قتل هموطن خود شده بود، بعد از دو سال فرار و زندگی مخفیانه بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، ظهر یازدهم فروردین سال ۱۴۰۰ سه سرنشین خودرویی در محله تهرانسر به مردی ۲۵ ساله تبعه افغانستان که پشت فروشگاه رفاه منطقه تهرانسر در حرکت بود حمله‌ور شدند و یکی از آنها با چاقو دو ضربه به وی زد و باعث مرگ او شد. قاتل بعد از این جنایت از کشور فرار کرد که چند روز قبل به ایران بازگشت و دستگیر شد. متهم دیروز – یکشنبه - برای ادامه تحقیقات به شعبه پنجم بازپرسی دادسرای جنایی تهران منتقل شد و نزد بازپرس محمدجواد شفیعی به قتل اعتراف کرد و گفت: قصد قتل نداشتم اما با تحریک برادر ناتنی‌ام که با برادر مقتول دعوا و اختلاف داشت وارد این ماجرا شدم و فردی که در این اختلاف نقشی نداشت را به قتل رساندم و خود و خانواده‌ام را آواره کردم.

فرجام

بصیر۲۸ ساله، متاهل است و دو دختر خردسال دارد. روی صندلی مقابل بازپرس پرونده نشسته بود و مدام گریه می‌کرد و زیر لب می‌گفت من اشتباهی آدم کشتم. دلم برای دو دخترم می‌سوزد که اگر من اعدام شوم چه سرنوشتی خواهند داشت.

سابقه داری؟

۱۳ سال است در ایرانم وتا به حال دعوا نکرده‌ام و در اولین دعوای مرتکب قتل شدم. سال‌ها در روستای مرزی اسلام قلعه افغانستان کشاورزی و کارهای ساختمانی می‌کردم. در ایران هم کارهای ساختمانی می‌کردم. این اواخر هم مرغ می‌فروختم.

مقتول را می‌شناختی؟

با هم در افغانستان همسایه بودیم. او به شرایط کاری و مالی‌ام حسادت می‌کرد اما به رفتارهایش توجه نمی‌کردم.

پس چرا مرتکب قتل شدی؟

برادر ناتنی‌ام نظیر شش ماه قبل از قتل برای شرکت در جشن عروسی یکی از اقوام به سرآسیاب در غرب استان تهران رفته بود و در جشن با برادر مقتول درگیر شده و کتک خورده و از آن خانواده کینه به دل گرفته بود.

نقشه قتل چطور رقم خورد؟

در صدد بودند برادر مقتول را از بین ببرند که او را پیدا نکردند، نظیر تصمیم به قتل فهیم گرفت. بعد از پرس و جوهای فراوان فهمید، فهیم برقکار است و در یک ساختمان نیمه کاره در محله تهرانسر کار می‌کند. محل تردد او را یافتیم و به همراه نظیر و دو نفر دیگر سوار خودرو شده و آنجا رفتیم. نظیر در خودرو ماند و چاقو را به من داد. با چاقو دو ضربه به فهیم زدم تا بترسد اما باعث مرگش شد. سه میلیون به یک قاچاق‌بر دادم و مرا به افغانستان برد. یک سالی آنجا بودم و دیگر طاقت دوری زن و بچه‌هایم را نداشتم و به ایران آمدم. می‌خواستم خودم را تسلیم کنم که دستگیر شدم.

عدلیه

سرقت تن ماهی، سارق سریالی را گرفتار کرد

مرد کارتن خوابی که سارق سریالی فروشگاه‌های موادغذایی تهران بود، آخرین بار هنگام سرقت کنسرو تن ماهی شناسایی و دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، از اوایل زمستان سال گذشته افرادی که صاحب مغازه و فروشگاه‌های مواد غذایی بودند با حضور در پلیس آگاهی تهران شکایت کردند مردی جوان به عنوان مشتری وارد محل کارشان شده و اموالشان را سرقت کرده است. ماموران به محل‌های سرقت رفتند و از طریق بازبینی دوربین‌ها، تصاویر سارق را به دست آوردند و در پی او بودند تا این‌که بیست و پنجم فروردین امسال مردی با پلیس ۱۱۰ تهران تماس گرفت و از بازداشت سارق فروشگاهش خبرداد.

ماموران به محل مورد نظر در محله پیروزی تهران اعزام شدند. سارق دست و پا بسته را تحویل گرفتند و از او یک قوطی تن ماهی سرقتی کشف شد. با تحقیقات اولیه معلوم شد که دوربین مغازه تصویر سرقت او را ثبت کرده است. نگهبان فروشگاه متوجه شده و سارق را در فرار ناکام گذاشته است. با دستور علیرضا بهشتی، بازپرس شعبه دوم دادسرای ناحیه ۳۴ تهران، متهم برای ادامه تحقیقات به پلیس آگاهی تهران منتقل شد. متهم ابتدا مدعی بود که چون گرسنه بوده وارد فروشگاه شده و تن ماهی را سرقت کرده اما در فرار ناکام مانده است. ماموران وقتی تصویر او را بررسی کردند معلوم شد او همان متهم تحت تعقیب‌شان است.

فرید متهم پرونده که راز سرقت‌هایش را فاش شده می‌دید اعتراف کرد: معتاد به شیشه‌ام و برای گذران زندگی و خرید شیشه از فروشگاه‌ها و مغازه‌ها سرقت می‌کردم. عشقم به یک زن همه این بلاها را سرم آورد و از من یک سارق ساخت. ازشهرستان به تهران آمدم و کارگر یک مغازه بودم. با پسری که از مشتریان بود دوست شدم و او گاهی مرا به مهمانی‌های شبانه می‌برد. در آنجا با دختری به نام یلدا آشنا شدم که از شوهرش جدا شده بود و تنها زندگی می‌کرد. یلدا می‌گفت که سیاهی لشگر فیلم‌های سینمایی است و همه کارگردان‌ها را می‌شناسد. اگر بخواهم مرا هم برای بازی نزد کارگردانان می‌برد. به بهانه های مختلف از من پول می‌گرفت و بعد هم که فرار کرد. درادامه فهمیدم او کارش فریب مردها و پول گرفتن از آنهاست.

دیگر نتوانستم او را پیدا کنم. گرفتار اعتیاد شدم و کارفرمایم مرا اخراج کرد. متهم ادامه داد: چند ماه بود به عنوان مشتری وارد فروشگاه‌ها و مغازه‌ها می‌شدم و در یک چشم برهم زدنی سمت قفسه‌ها می‌رفتم و مواد خوراکی و غذایی کم حجم را در لباس و جیبم می‌گذاشتم و فرارمی‌کردم. برخی اقلام را می‌خوردم و برخی را می‌فروختم تا با آن پول خرید شیشه جور شود. آخرین بار هم رفتم تن ماهی سرقت کنم که بدشانسی آوردم و گرفتار شدم. پرونده این سارق در شعبه دوم بازپرسی دادسرای ناحیه ۳۴ تهران در دست بررسی است.

اتفاقیه

در جست‌وجوی «ولی»

با گذشت ۳ روز جست‌وجوها برای یافتن مرد روستایی بی‌نتیجه مانده است

سه روز است آب خوش از گلوی خانواده ولی ابراهیمی پایین نرفته و نه‌تنها خانواده و فامیل که تمام اهالی روستای فدشک در شهر خوسف استان خراسان جنوبی نگران او هستند. این مرد ۴۲ ساله سه روز پیش از خانه بیرون رفته و هنوز بازنگشته است. جست‌وجوهای شبانه‌روزی اهالی روستا و امدادگران هلال احمر شهرستان خوسف برای پیداکردن او همچنان ادامه دارد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، این روزها ترس و دلهره و نگرانی، مهمان اجباری خانواده ابراهیمی شده و همه نگران سرنوشت مبهم او هستند. با هر تماس تلفنی که با خانواده او گرفته می‌شود، دل‌شان می‌ریزد که شاید کسی خبری از سلامت ولی به آنها بدهد اما هیچ خبری از او نیست. معصومه ابراهیمی، دختردایی ولی با نگرانی و اضطراب زیادی در مورد مفقودشدن او به جام‌جم توضیح می‌دهد: «ولی هم داماد‌مان است و هم پسرعمه من. آن‌طور که همسر ولی گفته او صبح روز جمعه ساعت ۷-۶ از خانه بیرون رفته است. او کارگری می‌کرد و شغلش طوری بود که حتی جمعه‌ها هم سر کار می‌رفت. این‌که گفته شده برای چرای گوسفندانش به صحرا رفته، درست نیست. البته او در خانه گوسفند دارد اما بیرون نمی‌برد. وقتی ولی به خانه برنگشت، ما موضوع را به هلال احمر اطلاع دادیم و از آن زمان ما همراه اهالی روستا با ماشین و موتور دنبال او می‌گردیم. البته بعدازظهر همان روز یک نفر ولی را دیده بود که تنهاست اما مشخص نیست بعد از آن به کجا رفته است.»

او ادامه می‌دهد: «روزی که پسرعمه‌ام از خانه رفت هیچ جروبحثی هم با همسرش نداشت. او مشکل و بیماری جسمی هم ندارد و دارویی هم مصرف نمی‌کند. دوست و رفیقی هم نداشت که دشمنی داشته باشد. علاوه بر اهالی روستای‌مان، حتی مردم روستاهای اطراف هم با هر وسیله‌ای که دارند، دنبال او می‌گردند. به گوشی تلفن همراه همراهش هم هرچه زنگ می‌زنیم، در دسترس نیست. ای‌کاش بتوان از روی گوشی تلفنش او را ردیابی و پیدا کنند تا بفهمیم در روستا است یا در شهر. او دو فرزند ۹ و دوسال ونیمه دارد. همسرش به شدت نگران اوست و حتی حوصله صحبت‌کردن هم ندارد. شما را به خدا بخواهید تلفنش را ردیابی کنند تا شاید بتوانیم او را پیدا کنیم.»

ولی‌زاده، رئیس جمعیت هلال احمر شهرستان خوسف در مورد عملیات امداد و نجات به جام‌جم می‌گوید: «روز شنبه ۲۶ فروردین‌ماه، ساعت یک بعدازظهر به ما اطلاع داده شد فردی از روستای فدشک مفقود شده که با اعلام خبر عملیات جست‌وجو آغاز شد. درحال حاضر، دو تیم از جمعیت هلال احمر خوسف و تیم‌های امداد و نجات تخصصی به همراه تیم‌های محلی عضو خانه هلال، مردم بومی و سه خودروی شخصی در حال جست‌وجوی فرد مفقودی هستند. براساس اطلاعات ارائه‌شده فرد مفقودی اختلال حواس ندارد و متاسفانه تاکنون رد و نشانه‌ای از او پیدا نشده و جست‌وجوها برای پیداکردن او ادامه دارد.»



کوتاه از حوادث

شکایت از همسر به اتهام آدم‌ربایی

قهرمان رزمی از همسر سابقش به اتهام ربودن پسر نوجوانش و تلاش برای انتقال دو فرزندشان به خارج از کشور شکایت کرد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، دو روز پیش مردی میانسال با حضور در شعبه دهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران از همسر سابق خود به اتهام ربودن پسر ۱۳ ساله‌اش شکایت کرد.

شاکی در جریان تحقیقات گفت: قهرمان رشته رزمی هستم. سال‌ها قبل با خانمی که از آشناهای‌مان بود ازدواج کردم. ثمره زندگی‌مان پسری ۱۳ ساله و دختری ۲۱ ساله است. اما به دلیل اختلاف‌هایی که با همسرم پیدا کردم، درخواست جدایی داد. میانجیگری اقوام و خانواده‌های‌مان نیز موثر نبود و از هم جدا شدیم. دخترم انتخاب کرد که با مادرش زندگی کند اما دادگاه حکم داد که پسرم با من زندگی کند و گاهی می‌تواند پیش مادرش برود و چند روزی با او بماند که من هم با این خواسته قضایی موافقت کردم. بعد از جدایی‌مان مشکلی با هم نداشتیم تا این‌که چندی پیش پسرم بعد از دیدار با مادرش ناپدید شد. هر چه به تلفن همسرم زنگ زدم پاسخگو نبود. به خانه اجاره‌ای‌اش رفتم که آنجا را به صاحبخانه تحویل داده و به مکان نامعلومی رفته بود.

از دختر ۲۱ ساله‌ام نیز خبری نبود. حتی خانواده و دوستانش نیز از آنها خبری نداشتند. چند روز پیش از طریق یکی از اقوام متوجه شدم که همسر سابقم قصد دارد غیرقانونی از کشور خارج شده و به یکی از کشورهای اروپایی برود.

شاکی ادامه داد: بنابراین از همسر سابقم به ربودن پسر نوجوانم و این‌که قصد دارد غیرقانونی دو بچه‌ام را از کشور خارج کند شکایت دارم.

با دستور امیر حسین علیمردان، بازپرس شعبه دهم دادسرای جنایی تهران تحقیقات در این رابطه و شناسایی همسر سابق شاکی و رازگشایی از سرنوشت دو فرزند وی آغاز شد.

مرگ مشکوک خانم پرستار

تحقیقات پلیس جنایی تهران روی پرونده مرگ پرستار خانگی نشان داد او به قتل نرسیده و به دلیل بیماری دیابت فوت شده است.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، صبح یکشنبه بیست و هفتم فروردین امسال زنی با پلیس ۱۱۰ تهران تماس گرفت و اطلاع داد که شب قبل سروصداهایی از خانه زن همسایه‌شان شنیده است. شک کرده و امروز به مقابل خانه او رفته اما هر چه در زده، زن میانسال در را باز نمی‌کند و می‌ترسد بلایی سر او آمده باشد.

پس از این تماس تیمی از ماموران راهی خانه مورد نظر شدند و هر چه در زدند صاحبخانه در را باز نکرد. به‌ناچار در را شکسته و وارد خانه زن میانسال شدند. ماموران با به‌هم ریختگی وسایل خانه روبه‌رو شدند. در ادامه جسد او را در یکی از اتاق‌های خانه یافتند. احتمال می‌رفت با توجه به شرایط خانه او به قتل رسیده باشد، بنابراین موضوع به بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران گزارش شد.

با دستور قاضی جنایی تحقیقات ادامه یافت که معلوم شد زن فوت شده پرستار خانگی بوده است. این در حالی بود که ماموران در بررسی خانه او نسخه‌ای یافتند و وقتی آن را بررسی کردند، دریافتند شب قبل به درمانگاه رفته است.

موضوع را بررسی کردند و معلوم شد که به دیابت مبتلا بوده و شب قبل تحت درمان بوده که بعد از بازگشت به خانه، نیمه شب حالش دوباره بد شده و در خانه افتاده و نتوانسته از همسایه‌ها کمک بگیرد.

در پایان جسد برای تعیین علت اصلی مرگ به پزشکی قانونی منتقل شد.

مرگ پدر به جای کشتن گرگ

در پی حمله گرگ به گله یکی از عشایر، مردی اشتباهی به سمت پدرش شلیک کرد و او را کشت. سرهنگ هوشنگ مبارکی، فرمانده انتظامی اسلام‌آباد غرب استان کرمانشاه به ایلنا گفت: پس از کشته شدن مرد ۴۵ ساله‌ای در یکی از روستاهای اسلام‌آباد غرب که در زمین‌های کشاورزی مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود.

تحقیقات پلیس در این باره آغاز و معلوم شد پسر خانواده پس از حمله گرگ به گله گوسفندان، با یک قبضه اسلحه کلاشینکف این حیوان را مورد هدف گرفته، اما گلوله اشتباهی به پدرش اصابت کرده و باعث مرگ وی شده است. سلاح او همراه ۱۴ فشنگ در خانه روستایی کشف شد.